

## بررسی مؤلفه‌های ادبیات روستایی در رمان سیاسی "یحدث فی مصر الآن" نوشته یوسف القعید

علیرضا اله بخشی<sup>۱</sup>

سندس کردآبادی<sup>۲</sup>

سیمین ولوی<sup>۳</sup>

### چکیده

ادبیات روستایی در کشورهای مختلف همواره به مثابه یکی از زیر شاخه‌های مهم ادبیات داستانی مطرح است و نویسندگان بزرگی رمان‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند. اهمیت این شاخه از ادبیات داستانی در جوامع عربی تا بدان جاست که مفهومی به نام «الأدب الريفی» به عنوان بخشی از ادبیات رمان‌نویسی جایگاه خاصی به خود اختصاص داده است. تأثیر ورود این نوع ادبی به ادبیات داستانی انکارناپذیر است. در پرتو اهمیت مسأله، مقاله حاضر با بهره‌گیری از نقد اجتماعی می‌کوشد تا با الهام‌گیری از مضامین و درون‌مایه‌های زندگی روستایی مفهوم ادبیات روستایی را تبیین نماید و به عنوان نمونه، رویکرد یوسف القعید (۱۹۴۴م) نویسنده توانمند مصری از روستا و زادگاه خود را در رمان "یحدث فی مصر الآن" مورد بررسی قرار دهد. نتایج تحقیق حاکی از این است که نویسنده با بهره‌گیری از محیط روستا به عنوان یک نماد و جزء از کل، در رمان خود ناهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مصر را بصورت واقع‌گرایانه و به دور از افراط و تفریط به تصویر کشیده و آنها را در طیف وسیعی از مفاهیم منفی نگاه تحقیر آمیز نسبت به روستائیان، نبود امکانات اجتماعی، فقر و تنگدستی، قدرت و فساد سیاسی، سوء استفاده از احساسات روستائیان بویژه احساسات مذهبی آنها، بی‌توجهی به این قشر و بازیچه قرار دادن آنان برای اغراض سیاسی با استفاده از وعده‌ها و سیاست‌های پوپولیستی بر شمرده است.

**کلید واژه‌ها:** ادبیات روستایی، یوسف القعید، واقع‌گرایی، فقر، یحدث فی مصر الآن.

### ۱. مقدمه

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
ali.alahbakhshi.lit@iactb.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
sou.kordabady@iactb.ac.ir (نویسنده مسئول).

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
sim.valavi@iauctb.ac.ir

امروزه ادبیات هر سرزمینی می‌تواند منعکس‌کننده شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه و ساکنان آن باشد که ادبیات غنی جوامع عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. رمان‌های روستایی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مختلف ادبیات، می‌توانند حاوی اطلاعات گران‌بها و ارزشمندی برای شناخت بهتر روستا و روستائیان در «جامعه هدف» باشند. با توجه به اینکه فنّ داستان‌نویسی در میان انواع ادبی پیشرفتی چشمگیر داشته است و در بیان مسائل مختلف اجتماعی به روش ادبی موفق بوده، ادبیات روستایی نیز به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های ادبیات داستانی نقشی مهم در این خصوص ایفا کرده است.

همانگونه که از نام ادبیات روستایی مشخص است؛ درونمایه و موضوع آن از جامعه روستایی گرفته شده است، بنابراین در تعریف این نوع ادبی آمده است: "ادبیات روستایی گونه‌ای شیوه نگارش در داستان‌هایی است که ماجراهای آنها در روستاها می‌گذرند و به روستا و روستائیان می‌پردازند و شخصیت‌های آنها نیز روستائی هستند" (انوشه، ۱۳۸۰: ۶۹). رمان روستایی به‌عنوان نوعی رمان اجتماعی از مجموعه‌های آثار ادبی با محوریت روستا است، مثلاً «طوسی» در این حوزه معتقد است که "رمان روستایی بر واقعه یا وقایع خاصی که در یک محیط روستایی مشخص می‌گذرد، تکیه دارد. اکثر شخصیت‌های داستان افراد روستایی هستند. خلاصه کلام آن که در این نوع از رمان اجتماعی، نویسنده ابزار مختلفی را به کار می‌گیرد تا ارتباط خواننده را با روستایی که حوادث داستان در آن می‌گذرد برقرار سازد. مراد از یک رمان روستایی این نیست که همه جنبه‌ها در آن حضور داشته باشد بلکه مقصود آن است که برخی از خصیصه‌های جامعه شناختی از قبیل روابط میان افراد، وجود اقشار و طبقات مختلف، معیشت غالب، شیوه‌های مالکیت و نوع بهره‌برداری از زمین، ساختار سیاسی، مسائل فرهنگی، عقب‌ماندگی، توسعه نیافتگی و مواردی از این دست را بتوان ملاحظه کرد" (طوسی، ۱۳۹۸: ۲۸).

بعد از رویدادهای مهم نیمه اول قرن بیستم، ادبیات روستایی (الادب الريفی) به‌مثابه بخشی از ادبیات رمان‌نویسی به مرور زمان و با اهتمام نویسندگان عرب، جایگاهش را با توجه به جامعه روستایی تعریف کرده است و نویسندگان با برخورداری از توانایی خویش درباره ساختار جوامع روستایی، داستان‌پردازی نموده‌اند. در همین راستا ادبیات مصر نیز از داستان‌های روستایی بی‌بهره نمانده است.

## ۲۵||| بررسی مؤلفه‌های ادبیات روستایی در رمان سیاسی...

یوسف القُعیّد نویسنده توانمند مصری از جمله داستان نویسانی است که ذهن خود را با مسائل مختلف و تضادهای گوناگون جامعه درگیر کرده است. وی مجموع آثار ارزشمندی در ادبیات داستانی برجای نهاده و در قالب داستان مسائل انسان عربی معاصر، اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فساد حاکم بر ساختارهای جامعه را به بوته نقد کشیده است. او با توجه به اینکه خود روستا زاده است، روستای محل سکونتش یعنی «الضهریه» را هسته مرکزی بسیاری از رمان‌های خود قرار داده است و در اغلب رمان‌های روستایی او، جنبه‌ای نمادین دارد که اتفاقات روستا یا دهات و مزارع و املاک اطراف در آن به وقوع می‌پیوندد. وی نقش برجسته‌ای در ادبیات داستانی عرب بویژه ادبیات مصر با محوریت مسائل حقوق بشر معاصر عربی ایفا کرده است.

رمان «یحدث فی مصر الآن» یکی از رمان‌های القُعیّد است که با مطالعه و تحلیل، نقد و بررسی آن می‌توان به اطلاعاتی پیرامون جامعه روستایی این کشور به طور خاص و جامعه مصر به طور عام، دست یافت و تصویری عینی از محیط‌های روستایی با همه مسائل و مشکلاتشان ارائه کرد.

در پرتو اهمیت و ضرورت مسأله که واکاوی رمان «یحدث فی مصر الآن» با محوریت روستا است، جستار کنونی با روش نقد اجتماعی و با تکیه به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های ادبیات روستایی موجود در این رمان، رویکرد و سبک نویسنده را مورد مطالعه قرار می‌دهد. انتخاب این نویسنده مصری و رمان مذکور، به آن علت است که القُعیّد توانسته با رویکردی انتقادی و اعتراضی و با نگارش چندین رمان بلند روستایی جایگاه قابل توجهی در ادبیات روستایی به خود اختصاص بدهد و از طریق این رمان اهداف و نوع نگرش و دیدگاه‌های خود را در خصوص مسائل فکری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی جامعه مصر، فقر و فقدان امکانات اجتماعی، اختلاف طبقاتی، رابطه سیاست و قدرت، بی‌عدالتی و بی‌توجهی نسبت به روستائیان ماهرانه بازگو کند.

از این روی، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که ۱: مؤلفه‌های ادبیات روستایی در رمان «یحدث فی مصر الآن» چگونه بازنمایی شده است؟ ۲: سبک نویسنده‌گی یوسف القُعیّد در این رمان، چگونه منعکس شده است؟ ۳: دیدگاه‌ها و نگرش یوسف القُعیّد پیرامون فضای حاکم بر مصر در بافت متن چگونه است؟ بر اساس این پرسش‌ها این فرضیه‌ها مورد بحث و بررسی واقع خواهد شد که: به نظر می‌رسد انعکاس مؤلفه‌های روستایی در رمان نویسنده مورد بحث، منفی هستند. نویسنده تحت تأثیر ادبیات رئالیستی، پایه‌ریزی حوادث رمان در قالب مسائل عینی و بهره‌گیری از دیالوگ‌های مناسب

ناهنجاری‌های جامعه مصر را در طیف وسیعی از مفاهیم منفی بی‌توجهی و نگاه تحقیر آمیز نسبت به روستائیان، نبود امکانات اجتماعی، فقر و تنگدستی، قدرت، عفونت استبداد و فساد سیاسی به تصویر کشیده است.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته در تارنماهای نهادهای علمی، پژوهشی، فرهنگی و ادبی مشخص می‌شود که تاکنون در ارتباط با رمان‌های یوسف القعید از منظر ادبیات روستایی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. اما پژوهش‌هایی مجزا در خصوص برخی آثار یوسف القعید از جمله اثر معروف وی با نام «الحرب فی بر مصر» که جزو یکصد رمان برتر عربی به شمار می‌آید؛ صورت گرفته است که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

نشانه‌شناسی اجتماعی رمان «الحرب فی بر مصر» (۱۳۹۸) عنوان مقاله‌ای است که در پژوهشنامه نقد ادب عربی منتشر گردید. نویسندگان در این تحقیق اوضاع نابسامان جامعه را با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند.

ترجمه، نقد و بررسی عناصر داستان «الحرب فی بر مصر» (۱۳۹۴) عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشدی از فاطمه علی نژاد است، ترجمه و نقد و بررسی داستان «قطار الصعيد» (۱۳۹۳) عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشدی است که در آن بیوگرافی مختصری از یوسف القعید ارائه و به تبیین عناصر داستانی پرداخته شده است. ریخت‌شناسی رمان «الحرب فی بر مصر» اثر یوسف القعید براساس نظریه روایت‌شناسی کلود برمون که در فصلنامه مطالعات داستانی دانشگاه پیام نور به چاپ رسید. بررسی مؤلفه‌های پسامدرنیسم در رمان «الحرب فی بر مصر» که در فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی منتشر گردید. تحلیل گفتمان رمان «الحرب فی بر مصر» اثر یوسف القعید (براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف) در مجله زبان و ادبیات عربی به چاپ رسید. تحلیل «الموتیف الأم وعلاقته الاجتماعية مع العناصر الأخرى (رواية «فی الأسبوع سبعة أيام»))»، در مجله دراسات الأدب المعاصر منتشر گردید، «محمد یوسف القعید روایا» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد از سمیر الشوابکه، «السرود وإنتاج المعنى فی روايات القعید» عنوان رساله دکتری از بدیعة الطاهری، «المیتاقص تجریباً روایاً- قراءه فی أعمال الروائی المصری یوسف القعید: الحرب فی بر مصر ویحدث فی مصر الآن وثلاثیة شکاوی المصری الفصیح» از سمیه سلیمان علی الشوابکه، «القسوة الواقعية فی

## بررسی مؤلفه های ادبیات روستایی در رمان سیاسی... ۲۷\|\|

قصص یوسف القعید" از شاکر عبدالحمید سلیمان که در مجله ابداع به چاپ رسید و "جدلیه السخریه والبناء السردی فی روایة: الحرب فی برّ مصر" از بدیع الطاهری از مهم ترین پژوهش ها در این زمینه هستند.

در زمینه بررسی ادبیات روستایی در رمان های دیگر نویسندگان عرب نیز مقالات انگشت شماری کار شده است که از جمله آنها می توان به "ویژگی های داستان روستایی در آثار املی نصرالله" (۱۳۹۲) اشاره کرد که در فصلنامه لسان مبین به چاپ رسید. نویسندگان در این مقاله به بررسی شیوه نگارش املی نصرالله نویسنده لبنانی و معرفی چهار داستان روستایی از او پرداخته اند و از توصیف فضای روستایی در داستان های او و مضامین داستان های روستایی چون مردسالاری، زندگی سنتی و فقدان حریم خصوصی و مهاجرت روستائیان به شهر غافل نمانده اند.

"ادبیات روستایی در رمان های عربی و فارسی؛ بررسی تطبیقی الأرض شرقاوی و جای خالی سلوچ دولت آبادی" (۱۳۹۱) عنوان مقاله ای است که در کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی) منتشر گردید. نگارندگان در این مقاله، به معرفی دو داستان عربی و فارسی پرداخته اند و عناصر فرهنگ روستایی مانند زن، اعتراض روستائیان به اصلاحات ارضی، فقر، آب و ... را به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده اند. در این تحقیق، نویسندگان از ذکر شواهد عربی خودداری کرده است.

### ۲: بحث و بررسی

#### ۲ - ۱. معرفی یوسف القعید و سبک نویسندگی او در رمان "یحدث فی مصر الآن"

در معرفی این رمان نویس توانمند، خردگرا و دوران دیش مصری آمده است: «محمد بن یوسف بن یوسف "از خاندان القعید، در روستای "الضهریه" در استان "البحیره" یکی از استان های ساحلی مصر متولد شد. اصحاب قلم نام او را به شکل مختصر و دو بخشی "یوسف القعید" تلفظ می کنند» (الیسوعی، ۱۹۹۶: ۱۰۹۹). وی مانند هم عصران خود به مسائل ایدئولوژیک، موضوعات سیاسی و یاری فقرا و مظلومان به لحاظ اجتماعی، همت گماشت. «این نسل از نویسندگان مصری به رویای ملی گرایی در زمان جمال عبدالناصر و تحقق آزادی، وحدت و سوسیالیسم را در سر می پروراندند اما این رویای زیبا به علت شکست های نظامی و ناامیدی از برخی حکومت های عربی، جامه عمل نپوشید و همچنین با توجه به ناامیدی از ایجاد اصلاحات، مسائل سیاسی به عنصر غالب و صدای برتر در انواع

ادبی از جمله شعر و نثر تبدیل گشت، بنابراین آگاهی ایدئولوژیکی نزد نویسندگان این نسل بسیار قوی تر و برتر از آگاهی زیبایی شناختی بود» (وادی، ۱۹۹۶: ۱۵۱).

یوسف القُعیّد به ادبیات روستایی اهتمام خاصی نشان داده و در آثارش با چیره دستی و مهارت کم نظیر فنی مسائل جوامع روستایی و اوضاع اجتماعی نابسامان جامعه آن روز مصر را که در ورطه ناهمسامی، اختلاف طبقاتی، نابرابری و ستمکاری گرفتار بوده؛ به تصویر کشیده است. سبک نگارش او در داستان هایش، توصیفی و مبتنی بر واقع گرایی است که در بسیاری از موارد و در جاهایی که نیاز به برقراری ارتباط بیشتر بوده نویسنده از لهجه محلی مصری نیز بهره گرفته است. نویسنده با بهره گیری از عناصر داستان، به زیبایی هر چه تمام تر خواننده را در فضای روستا قرار می دهد.

محتوای داستان ها با نوع ادبیات و فونوی که او برای رساندن پیام به مخاطب خویش انتخاب کرده کاملاً در ارتباط است. پایه ریزی حوادث رمان ها در قالب معادلات، مسائل عینی و ملموس جامعه، شخصیت پردازی بسیار دقیق و نفوذ به لایه های زیرین شخصیت های رمان و بیان واقعیت های سیاسی و اجتماعی جامعه مصر از رهگذر این شگرد و ترفند، درهم آمیختن احساسات و عواطف با یکدیگر و استفاده از رویداد، زمان و مکان و بهره گیری از دیالوگ های مناسب از دیگر خصوصیات نگارش داستان های او است.

در وصف داستان نویسی و رمان نویسی القُعیّد آمده: «او موفق شده است در عالم داستان نویسی با بیان دیدگاه های خاص خود راه ترقی و پیشرفت را طی کند و با بهره گیری از تجربیات جدید خود در این عرصه، حرف هایی برای گفتن داشته باشد و حتی با ترجمه شدن آثارش به زبان های مختلف از جمله انگلیسی، روسی، فرانسوی، چینی، آلمانی و غیره پا از محدوده رمان عربی فراتر نهد» (الراعی، ۱۹۹۱: ۱۷۹).

## ۲ - ۲. معرفی و خلاصه رمان "یحدث فی مصر الآن"

رمان "یحدث فی مصر الآن" یکی از آثار ادبی و مشهور القُعیّد نویسنده توانمند مصری به شمار می آید که با بهره گیری از اتفاقات و حوادث روستای محل تولدش و دستمایه قرار دادن آنها نوشته شده است.

حوادث این رمان، بر اساس گره زدن یک حادثه خاص یعنی قتل یک کارگر "الدیش عرایس" شخصیت اصلی داستان با موضوعی عام و کلی که همان سفر نیکسون<sup>۱</sup> رئیس جمهور وقت آمریکا به مصر است؛ شکل می‌گیرد در حالی که نیکسون با رسوایی معروف به «واتر گیت»<sup>۲</sup> دست و پنجه نرم می‌کند و در پی جستجوی افتخار و عظمتی دروغین است تا بتواند افکار عمومی را از این موضوع منحرف و پیامدهای آن را به نوعی متوقف کند. طبق برنامه قرار است قطار حامل نیکسون در یکی از ایستگاه‌های نزدیک روستای "الضهریه" زادگاه "الدیش" توفقی کوتاه داشته باشد و مردم برای استقبال گسترده از او به این ایستگاه قطار بروند. بنابراین برنامه‌ریزی خاصی برای استقبال از نیکسون در این منطقه صورت گرفته که توزیع بسته‌های حمایتی نیز یکی از این برنامه‌ها است.

مسئولان مصری همزمان با سفر نیکسون به مصر که برای دیدار با انور سادات رئیس جمهور وقت این کشور آمده، تصمیم گرفته‌اند بسته‌های حمایتی کالا و اجناس آمریکایی میان مردم توزیع کنند. با توجه به محدود بودن بسته‌های حمایتی مقامات مسئول تصمیم می‌گیرند این کمک‌ها تنها میان زنان باردار تقسیم شود در حالی که "الدیش" شخصیت اصلی رمان، خانواده‌ای عیال وار دارد و خانمش باردار نیست ولی نیاز شدید به دریافت این سبد کالا دارد. او به خاطر آنکه مشمول دریافت بسته حمایتی کالا شود؛ به فکر چاره و ترفند می‌افتد و با دقت و ظرافت تمام، شیء و ملحفه‌ای را روی

---

۱- «دیدار نیکسون از مصر را «هنری کسینجر» و «انور سادات» در بحبوحه رسوایی واتر گیت به شکل دقیقی ترتیب داده بودند و با این کار قصد داشتند افکار عمومی آمریکا را تحت تأثیر قرار دهند و وانمود کنند رئیس جمهوری که به علت رسوایی واتر گیت در واشنگتن در آستانه سرنگونی است همان معمار صلحی است که ملت‌های جهان عرب برای او هورا می‌کشند؛ یعنی کسانی که پیشتر سیاست‌های خصمانه علیه آمریکا داشتند و منتقد سرسخت سیاست‌های آن بودند؛ اکنون برای رئیس جمهور آن هورا می‌کشند. «ای بسا در ذهن «سادات» که اهمیت و خطر رسوایی واتر گیت را به درستی ارزیابی نمی‌کرد؛ این بود که سفر رئیس جمهور آمریکا به مصر براعتبار او می‌افزاید و جایگاهش را بالا می‌برد و آن درخششی را که در عرصه جهانی به دنبال آن بود به دست خواهد آورد» (هیکل، ۱۹۸۳: ۱۶۱).

۲- رسوایی سیاسی بزرگ آمریکا است که در پی جاسوسی حزب جمهوری‌خواه آمریکا از حزب دموکرات که رقیب آن‌ها است رخ داد. در این حادثه که در سال ۱۹۷۲ میلادی و در هنگام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری رخ داد پنج نفر برای جاسوسی وارد ساختمان واتر گیت مرکز کمیته ملی حزب دموکرات در واشنگتن شدند، کشف این حادثه، رسوایی واتر گیت را رقم زد.

( Dickinson, William B, 1973: 8)

شکم "صدفه" همسرش تعبیه می‌کند تا او را باردار نشان دهد و بتواند از بهداری روستا سبد کالا دریافت کند.

پس از آنکه این حيله کارگر می‌شود؛ "صدفه" سبد کالا را شامل یک حلب چهار کیلویی روغن، یک کیسه بیست و پنج کیلویی آرد، یک شیر خشک و یک تکه پنیر زرد که در یک سلفون براق پیچیده شده بود دریافت می‌کند. اما ماجرا برملا می‌شود و پزشک بهداری گزارشی رسمی درباره پس گرفتن کمک‌های غذایی از "صدفه" می‌نویسد و به همراه پاسبان، پرستار درمانگاه و یکی از کارکنان شورای روستا به سمت منزل "الدیش" به راه می‌افتند تا آنچه را که به اصطلاح زن این کارگر شاغل در مزارع کشاورزی، از حق دیگران گرفته بود از او بگیرند.

"الدیش" پس از بازگشت از کار روزمره در مزرعه، متوجه این موضوع و نوع برخورد خشونت بار و تحقیرآمیز آنها با همسرش می‌شود به بهداری روستا می‌رود و پزشک روستا را به باد کتک می‌گیرد. پس از این اتفاق، او بازداشت و برای مجازات به پاسگاه "التوفیقیه" منتقل می‌شود و در آنجا بر اثر شکنجه مأموران فوت می‌کند و پیگیری‌ها برای اطلاع از سرنوشت او راه به جایی نمی‌برد.

مسأله دردناک دیگر، مادر "الدیش" نیز از قشر آسیب پذیر و فرودست جامعه و در واقع یک باقالی فروش بوده است. او روزگار خود را با یک زندگی ساده و حاشیه نشینی گذرانده و اصلاً به فکر گرفتن شناسنامه برای فرزندش نبوده است. "صدفه" که در سن ده سالگی به عقد "الدیش" درآمده نیز از خانواده‌ای فقیر است و مدرکی از ازدواج آنها ثبت نشده است. او حتی برای سه فرزند خود هم شناسنامه نگرفته و به تبع آن کالابری نیز برای آنها دریافت نکرده است.

از این روی، در روند تحقیقات و بازپرسی دو گزارش ساختگی درباره علت مرگ "الدیش" منتشر می‌شود. براساس گزارش نخست، با توجه به این که او شناسنامه، عقدنامه یا هیچ گونه مدرک و سندی مربوط به ازدواج یا دیگر اوراق تشخیص هویت نداشته است؛ گزارش را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که او اصلاً وجود خارجی نداشته است و تلاش می‌شود پرونده مرگش مخدوش و به هر شکل ممکن بسته شود. بر اساس گزارش ساختگی دوم، او یک قاتل و جانی بالفطره و خطرناک معرفی می‌شود که پس از درگیری با نگهبانان و سرقت سلاح از زندان گریخته است.

فصل نخست این رمان به تحقیقات و اظهار نظرهای افسر، رئیس شورای روستای "الضهریه" و پزشک روستا و برخی افراد دیگر درباره نحوه درگیری "الدیش" با پزشک روستا و تلاش آنها برای

### ۳۱۱۱۱ بررسی مؤلفه‌های ادبیات روستایی در رمان سیاهی... ۳۱۱۱۱

معدوم کردن پرونده قتل او اختصاص دارد که مانند مثلث زر و زور و تزویر دنبال انکار این قتل با استفاده از همه ابزارهای موجود هستند. بخش دیگری از فصل نخست این رمان به بررسی موضوع شهادت ناحق کارفرمای "الدیش" و برخی از کارگران مزرعه اختصاص دارد. فصل دوم کتاب به زندگی حقیرانه و فقیرانه و اوضاع معیشتی ناگوار "الدیش" در کوچه پس کوچه‌های روستای "الضهریه" و کارهای طاقت فرسای او در مزارع کشاورزی اختصاص یافته است. در فصل سوم نیز، یوسف القعید بدبختی‌های "صدفه" و فرزندانش را پس از ماجرای مرگ همسرش و همچنین اظهارات "الغلبان" دوست "الدیش" و برخی دیگر از شهود به تصویر می‌کشد.

نویسندگانی نظیر یوسف القعید، در تحریر رمان‌های روستایی خود، تجربه‌هایشان را هدفمند پی-ریزی کرده‌اند و از سوژه‌های روستایی برای بیان وضع موجود و بی‌عدالتی و ستم اجتماعی سود جسته‌اند در این تحقیق تلاش می‌شود مهم‌ترین و اساسی‌ترین درونمایه‌های رمان او مورد بررسی قرار گیرد.

### ۲ - ۳. مؤلفه‌ها و درونمایه‌های رمان "یحدث فی مصر الآن"

#### ۲ - ۳ - ۱. بی‌توجهی و نگاه تحقیر آمیز نسبت به روستائیان

یکی از راه‌های پیش روی دولت برای تقویت و تحکیم سلطه خود در روستاها، اعزام مأموران دولتی به روش‌های مختلف به روستاها بوده است. در رمان "یحدث فی مصر الآن" یوسف القعید با رویکردی انتقادی و اعتراض آمیز نحوه برخورد کارکنان بهداری و بهداشت روستاها با ارباب رجوع را بسیار تحقیر آمیز توصیف می‌کند. با توجه به نگاه پست و حقیرانه این افراد به روستائیان؛ اغلب نوع رفتارها و برخوردشان توأم با قدرت و از بالا به پایین بوده است. یکی از مصادیق این برخورد، زمانی است که "الدیش" شخصیت اصلی رمان با یکی از پزشکان بهداری روستا زد و خورد می‌کند:

«طیب الوحدة الذی اعتدی علیه العامل الزراعی وقت الظهر. ذهب إلى الاخصائی الاجتماعی، حدّته عن صعوبة الحياة هنا. قال إنه لا مبرر لوجوده هو وزملائه فی الریف. انتقد الحكومة بسبب تقصیرها فی حقهم. اقترح أن یضاف لمرتباتهم بدل جدید، إسمه بدل التعامل مع اصناف البشر من الفلاحین. قال إنه اضطر للتفکیر فی السفر خارج البلاد بعد حادث الیوم»؟ (القعید، ۱۹۸۶: ۲۲).

چنان که از متن فوق بر می آید پزشک بعد از طرح شکایت خواستار دریافت حقوق بیشتر از دولت تحت عنوان چیزی مشابه «حق توخس» در قبال خدمت در روستا می شود چرا که نوعی بدگمانی و بی اعتمادی متقابل میان آنها و روستائیان وجود داشت. تعبیر "به حقوق آنها عنوان جدیدی با نام حق تعامل با گونه های مختلف کشاورزان اضافه شود" به بهترین وجه بیانگر تحقیر طبقه ضعیف و فقیر جامعه است. به نظر می رسد که نداشتن شناخت کافی از روستا و مردمان فقیر و تهیدست آن و ناتوانی در درک مسائل روستائیان باعث شده بود که چنین مشکلاتی میان دهقانان و کشاورزان با مأموران و کارکنان دولتی که تحت عناوین مختلف به روستا اعزام می شدند؛ وجود داشته باشد. این در حالی بود که روستائیان نیز نگرش خوبی به این افراد نداشتند و آنان را جزئی از ساختار قدرت به شمار می آوردند.

نگاه تحقیر آمیز مأموران و کارمندان دولت به روستائیان به اندازه ای غیر معمول است که حتی وقتی مأموران پاسگاه و کارمندان بهداری و پزشک روستا به این نتیجه می رسند که پنهان کردن موضوع مرگ "الدیش" بر اثر شکنجه، برای همگان بهتر است؛ تحقیق را به سمت این سناریو سوق می دهند که "الدیش" بعد از حمله به پزشک گریخت و به جرگه افراد قانون گریز پیوست. از این رو، او را یک جنایتکار و نه قربانی جنایت معرفی می کنند! پزشکی که هدف ضرب و شتم "الدیش" قرار گرفته است از موضوع کتک خوردن خود، استقبال نمی کند و آن را در شأن خود نمی داند. او بر این باور است که اگر گفته شود: پزشک هدف تعرض و ضرب و شتم قرار گرفته، به شخصیت و جایگاه او اهانت شده است و با قاطعیت این مسأله را رد می کند؛ زیرا یک کارگر مزرعه هرگز همسطح او نیست و او جایگاهی والاتر از آن کارگر دارد و بر این باور است که دیگر به زعم خود طرف حساب این آدم نماها و حیوان صفتان که در این کشور زندگی می کنند؛ قرار نمی گیرد. در نتیجه این سناریو تایید می شود که "الدیش عرایس" اصلاً وجود خارجی ندارد:

«نکمل رحلة البحث فی سجلات الجمعية التعاونية الزراعية. قائمة بطاقات الحيازة الزراعية، مكتب عمال التراحيل، إدارة التشغيل عمال الزراعة. هل يوجد إسم الدیش؟ کل هذا یوصلنا إلى سؤال أساسي: هل وجد الدیش اصلاً؟ لنتوقف أمام إسمه: الدیش وهو مشتق من الدبش والدبش مادة كانت تبنى منها بیوت الممالیک. وحيث انه من الثابت

### بررسی مؤلفه های ادبیات روستایی در رمان سیاسی... ۳۳\|

تاریخیا أن الممالیک لیس لهم وجود فی مصر کلها منذ مذبحه القلعة وهذا معناه انقراض مادة الدبش من حیاتنا وبالتالي انقراض الاسم» (القعيد، ۱۹۸۶: ۱۱۸).

نویسنده در این قسمت از متن خود، به دو فرضیه مطرح شده در خصوص مرگ "الدبش" اشاره نموده است؛ فرضیه ای که "الدبش" یک قاتل و جانی بالفطره و خطرناک معرفی می شود و پس از درگیری با نگهبانان و سرقت سلاح از زندان گریخته است، نمی پذیرند چون از نظر آنان اهانت آمیز است. در فرضیه بعدی با توجه به اینکه او شناسنامه، عقدنامه یا هیچ گونه مدرک و سندی مربوط به ازدواج یا دیگر اوراق تشخیص هویت نداشته با جستجو در اسناد جمعیت تعاونی کشاورزی، فهرست کارت های بهره مندی کشاورزان، دفتر کارگران مهاجر و مدیریت اشتغال کارگران کشاورزی نامی با مشخصات "الدبش" وجود نداشته است؛ گزارش را به گونه ای تنظیم می کنند که او اصلاً وجود خارجی نداشته است و تلاش می شود پرونده مرگش مخدوش و به هر شکل ممکن بسته شود و این ماجرا نوعی توهم قلمداد شود که در هیچ کجای خاک مصر وجود نداشته و اصلاً به چه دلیل باید او یک روز در مصر زندگی کرده باشد؟

نویسنده در این رمان نیش گزنده و لحن بی پروای پزشک روستا نسبت به طبقه مستضعف را برجسته می کند و می گوید:

«إن استقبال موكب الرئيس سيفوق كل حدود. أولاد الناس وكبار ملاك الأراضي والأغنياء وكلهم من المتعلمين والبعض منهم أكمل تعليمه في الخارج يدركون مصالح الوطن. أما الدبش وأمثاله وهم يعدون في أحسن الأحوال أشباه آدميين أو أنصاف بشر فلا يعرفون سوى المصلحة المادية المباشرة فقط.» (القعيد، ۱۹۸۶: ۱۲۲).

طبق مفهوم این متن، پزشک روستا آنقدر خود و همکارانش را از روستائیان و افرادی امثال "الدبش" بالاتر و برتر می بیند که او و دیگر کشاورزان بی سواد را لایق استقبال از نیکسون رئیس جمهور آمریکا نمی داند و اینگونه القا می کند که افرادی نظیر "الدبش" فقط به فکر جیب و منافع مادی خود هستند و به صورت آدمیزاد اما در واقع حیوان هستند. تعبیر "أما الدبش و أمثاله وهم يعدون في أحسن الأحوال أشباه آدميين أو أنصاف بشر" همین تصویر را تقویت می کند.

بر اساس مفهوم متن فوق؛ همکاری مأمورین نظامی دولت با مأموران اداری دولت القاگر حمایت آنها از طبقه فئودال ها و سرمایه داران، سرکوب یاغیان و به طور کلی کنترل جماعت روستایی است که

در نهایت به دلیل فساد سیستماتیک "الدیش" فردی بی‌هویت معرفی و قتل او به راحتی پایمال می‌شود.

### ۲ - ۳ - ۲. فقدان امکانات اجتماعی و فقر و تنگدستی در روستا

تقریباً همه رمان‌های روستایی، مکان‌هایی را معرفی می‌کنند که اکثریت قریب به اتفاق آنها در فقر زندگی می‌کنند. به جز شمار اندکی که به قدرت وصلند و مابقی توده کشاورزان بی‌چیز و تهیدستی هستند که به سختی روزگار می‌گذرانند و با مشقت و بدبختی شکم خود و خانواده‌شان را سیر می‌کنند. به تصویر کشیدن این تبعیض‌ها و ناهمگونی در جامعه روستایی یکی دیگر از هنرهای یوسف القعید است که در رمان‌های خود از جمله در این رمان آن را به خوبی به تصویر کشیده است. "الدیش" شخصیت اصلی این رمان، در زمره افرادی است که نان شب برای خوردن ندارد و برای به دست آوردن بسته حمایتی کمک‌های مربوط به سفر نیکسون بسیار تلاش می‌کند و سرانجام نیز جان خود را بر سر این ماجرا از دست می‌دهد.

یوسف القعید دیدار خود از منزل "الدیش" و رویارویی‌اش با همسر نحیف و تهیدست او را اینگونه توصیف می‌کند:

«آهی دی صدفة. وقفت. إقتربت منّا. إمرأة هزيلة، الجلد مشدود على العظم، البيوت واطئة واشكالها قريية من العشش. تلامس السقف بيديك... لحظة دخولي في البيت، أدركت أن الجمل أصبحت عجوزا لن استطيع وصف ما شاهدته أبدا. في أوله باب حجرة وحيدة. في آخره زريبة جافة وخالية. تتناثر بعض الكرايب التي نسميها تجاوزاً أثاث البيت.» (القعيد، ۱۹۸۶: ۱۹۶).

در نمونه فوق نویسنده، در تصویری شوک آور و دهشتناک از فقر و بدبختی "صدفه" همسر "الدیش" عرایس شخصیت اصلی داستان سخن می‌گوید. او در واقع، وضع یک زن بدبخت روستایی و همسرش را که کارگر مزرعه است؛ به تصویر می‌کشد که ستمهای مضاعفی را متحمل و به فقری جانکاه دچار شده است که نمی‌توان دیگر به آن خط فقر اطلاق کرد بلکه باید گفت او روی خط قحطی قرار دارد. شومی این زندگی چنان دامنگیر "صدفه" شده که چیزی جز نکبت و بدبختی برای او به همراه نداشت. القعید در این متن، بر تبعات منفی فقر و تنگدستی انگشت می‌گذارد و با تشبیه

بسیار زیبای کلبه محقر او به لانه پرندگان، تصویری دردناک از همسر الدیش و چند تکه ظرف و ظروفی که مجازاً به آنها ائاثیه گفته میشود؛ ارائه می کند.

اگرچه این رمان دارای یک تم تحقیقات پلیسی و ثبت مستند حوادث است و دستمایه و محور حوادث آن سرپوش گذاشتن بر اتفاق ناگوار قتل "الدیش" و پیامدها و رسوایی‌های ناشی از آن همزمان با سفر نیکسون است؛ اما این حوادث به شدت تحت تاثیر مرگ اندوهبار "الدیش" و توصیف‌های بسیار زیبایی نویسنده از فقدان امکانات اجتماعی، فقر و تنگدستی مردمان روستا، محیط و فضای روستا از جمله خانه‌ها و کوچه‌ها است که مخاطب را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. این رمان با توصیف فقر و تهیدستی روستائیان و با تکیه به سبک و سیاق روستانویسی، به نوعی تحولات و رخدادهای جدید در عرصه مصر پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و سفر «ریچارد نیکسون» رئیس جمهور آمریکا به مصر را در سال ۱۹۷۴ رصد می کند که نویسنده با محوریت قرار دادن روستای محل تولد خود، تلاش کرده تباهی‌ها، فساد و ویرانی‌های اطراف خود را به طور خاص و کشور مصر را به طور عام برای مخاطبان به تصویر بکشد و از این مکان به عنوان خاستگاهی برای بیان افکار و عقاید خود در خصوص وضع سیاسی و اجتماعی و نفوذ به لایه‌های پنهان جامعه بهره گیرد.

«این تحولات در دوران به اصطلاح «گشایش اقتصادی» به وقوع می پیوندد و نویسنده از طریق مقایسه‌های مستمر میان اردوگاه ثروتمندان و افراد با نفوذ از یک سو و اردوگاه فقرا، بیچارگان و بینوایان از سوی دیگر، به بررسی مسائل می پردازد. چرا که گشایش اقتصادی، تغییراتی بنیادین در قلب جامعه مصر به وجود آورد و نویسنده در رمان خود و با نام واقعی خود، آنچنان عریان و آشکارا به تفسیر وقایع این ماجرا ورود پیدا می کند که گویی در نگارش متن مکتوب از زبانی غیر ادبیاتی بهره می گیرد و به لحن تند رسانه‌ای نزدیک می شود» (الموسوی، ۱۹۹۰: ۵۱).

نویسنده در جایی دیگر فقر و تنگدستی و فقدان امکانات اجتماعی در روستای "الضهریه" را به - عنوان نمادی از وضع فلاکت بار روستاهای مصری به شکلی قابل تأمل توصیف می کند و می گوید:

---

۱- «دهه شصت و هفتاد (قرن بیستم میلادی) شاهد سه جنگ میان اسرائیل و کشورهای عربی بود که عبارتند از: جنگ ژوئن ۱۹۶۷، جنگ فرسایشی مابین سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۰ و جنگ اکتبر ۱۹۷۳. این سه جنگ تاثیر آشکاری بر ملت‌های عرب گذاشت و آثار پررنگ خود را در ذهن و اندیشه ملت‌های عرب باقی نهاد» (الشاذلی، ۲۰۰۳: ۲۰۱).

«عملت صدفة فی بیوت الآخرین بطعامها لم تکن تأکله. فضلت أن تعود به فی المساء لتقتسمه مع أطفالها. الأفواه كثيرة والطعام قليل. یختفی قبل أن تمتلیء البطون. کانت تقدّم کلّ ما تحضره للصغار حتی یرحمونها من البكاء، فی اللیل علمت نفسها التعود علی الجوع. تذکرت ربط البطن والنوم المبکّر خوفا من قرصة الجوع. فکّرت فی التسوّل. فرعت، عندما أطلت علیها صورة الدیش، هدأت. الضهریه بلا متسوّلین وهذا لیس معناه أنّ کلّ من فیها یجد ما یأکله وإنّما معناه أنّه ما من متسوّل دخلها وخرج منها ومعه کسرة خبز بحجم الید» (القعيد، ۱۹۸۶: ۱۶۷).

این متن اشاره به زندگی "صدفه" بعد از مرگ همسرش دارد که به دست ظالمان به قتل رسید؛ "صدفه" به فکر گدایی در داخل روستا افتاد تا با مشقت و سختی شکم کودکان گرسنه‌اش را سیر کند. استفاده از تعابیری چون (خودش آن غذا را نمی‌خورد و ترجیح می‌داد تا عصر به خانه برگردد با کودکانش آن را تقسیم کند. دهان‌ها (تعداد افراد) زیاد و غذا اندک بود و قبل از آنکه شکم‌ها سیر شود؛ غذا غیث می‌زد، هرچه را جمع آوری کرده بود به بچه‌ها می‌داد تا از گریه شبانه آنها در امان بماند) به خوبی گواه و مؤید زندگی فلاکت‌بار او هستند. از همه غم‌انگیزتر که القعيد در متن داستان خود نه تنها فقر صدفه بلکه فقر و تنگدستی ساکنین روستا را به تصویر می‌کشد و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌گوید: روستای "الضهریه" یک روستای بدون متکدی و گدا بود البته نه به این خاطر که آنجا وفور نعمت بود بلکه به این سبب بود که اگر گدایی وارد این روستا می‌شد حتی به اندازه یک کف دست نان هم گیرش نمی‌آمد.

فقر و نداری آنچنان در زندگی روستائیان تأثیر منفی گذاشته است که حتی "صدفه" در شب خاکسپاری همسرش "الدیش" نمی‌تواند مجلس عزایی برپا و از شرکت کنندگان در تشییع جنازه وی، پذیرایی کند، واضح است که این امر در جوامع سنتی مایه سرافکنندگی و شرمساری صاحبان عزا می‌گردد و تا مدت زیادی داستانش بر سر هر کوی و بازاری بازگو خواهد شد: «لم تفکر فی إقامة لیلته ماتم لسبب بسیط، أنّها لم تکن تملک ما تعطیه لأحد» (همان: ۱۶۷).

نویسنده در جای جای این رمان، به شیوه‌های مختلف به پیامدهای اجتماعی در شکل‌گیری طبقات فرادست و فرودست جامعه و بهره‌مندی طبقات بالای جامعه از امتیازات و اختیارات ویژه و زورگویی و بد دهانی در مقابل قشر فرودست جامعه اشاره می‌کند که به نوعی آن را برده خود می‌داند و گویی

که اصلاً حق حیاتی برای آن قائل نیست. نویسنده این شکاف‌ها و گسست‌ها را در رمان خود به خوبی به تصویر کشیده است.

«در این رمان ما با جهانی دچار شکاف و انشقاق مواجه هستیم که امکان پرکردن این شکاف‌ها تقریباً غیرممکن است. جهانی که از حیث برقراری ارتباط میان اقشار و طرف‌ها مبتنی بر زبان و لحنی ناشایست و به بردگی گرفتن دیگران است. ما در واقع با دو جهان متفاوت روبرو هستیم. جهان فقرا و جهان کسانی که صاحب منصب و قدرت هستند نظیر: رئیس، افسر و پزشک و ... که برای تحقیر طبقه فرودست یا افرادی که طبقه فرادست آنها را متفاوت با خود می‌داند، به انواع خشونت و بدزبانی متوسل می‌شود و اینجاست که نویسنده حق خود می‌داند که از طریق واقعیتی نامحسوس زشتی‌ها و ناراستی‌های باطن این افراد را به اندازه کافی برجسته نماید» (العالم، ۱۹۸۸: ۷۱).

### ۲ - ۳ - ۳. قدرت و فساد سیاسی افراد دست یافته به زمین و ثروت

یوسف القُعیّد در این رمان، تقابل و تضادهای موجود میان فقرا و ثروتمندان و نوکیسگان جامعه از جمله افرادی را که به خاطر بازگرداندن زمین‌هایشان بر اساس دور دوم اصلاحات ارضی در مصر به پول و نان و نوایی رسیده‌اند؛ به تصویر می‌کشد و اثرگذاری طبقه فئودال و ثروتمند جامعه بر تصمیمات و استفاده از رانت‌ها را به خوبی نمایان می‌سازد. او به‌عنوان یک نمونه کوچک، به نحوه برخورد مأموران پاسگاه با "الدیش" و فقرا و مقایسه رفتار آنها با صاحب مزرعه به‌عنوان یک فرد متنفذ و ثروتمند به خوبی اشاره می‌کند و خفت و ذلت سربازها را در برابر طغیان ثروتمندان به خوبی ترسیم می‌کند، گویی که مأمور پاسگاه فرد متمول و فئودال را صاحب روزی خود می‌داند و چشم طمع به انعام او دارد:

«قدم الداخل نفسه صاحب الأرض التي كان يعمل فيها الديش... إن الواقف أمامهما أغنى أغنياء البلد، يمتلك أكثر من مائة فدان... عنده من الأموال يستطيع أن يشتري مصر بكل ما فيها ومن فيها. نظر له الضابط بدهوة قَدَم له كرسيًا، عزم عليه بسجارة. طلب له كوب شاي بالنعناع... إعتذر له الضابط عن استدعائه قال إنه من المفروض ان يذهب هو اليه لولا الظروف» (القعيد، ۱۹۸۶: ۷۱).

یوسف القُعیّد تضاد و تقابل در نحوه برخورد مأموران پاسگاه با صاحب مزرعه به‌عنوان یک فرد فئودال در مقایسه با کارگران مزرعه را ماهرانه به تصویر می‌کشد و می‌گوید: مأموران پاسگاه برای

دریافت پاداش و رشوه، برای صاحب مزرعه (مزرعه‌داری که الدیش برایش کار می‌کرد) تا کمر خم می‌شوند در حالی که کارگران را عامل تحریک "الدیش" معرفی می‌کنند. حتی کار به جایی می‌رسد که بازپرس پرونده وقتی می‌فهمد طرف مورد سؤال و تحقیق او یکی از ملاکان بزرگ مصر است؛ از او بابت بازخواستش به پاسگاه عذرخواهی می‌کند و می‌گوید اگر شرایط اجازه می‌داد او برای تحقیقات خدمتش می‌رسید و نیازی به حضورش در پاسگاه نبود. این یکی از صحنه‌های تأسف بار این رمان است که دردها و مشکلات جامعه را به خوبی بیان می‌کند. مسأله تأسف بار تر اینکه همه پرستاران درمانگاه روستا پس از تطمیع، علیه "الدیش" شهادت دروغ دادند و او را به حمل سلاح کمری متهم کردند.

نویسنده در جایی دیگر از تضادها و مصادیق بی‌توجهی به تهیدستان و تحویل گرفتن ثروتمندان و پولداران سخن می‌گوید و می‌آورد:

«کان لابد من إخلاء بعض العنابر واخراج مرضاهم مهما كانت حالتهم. قد تحدث اصابات للمستقبلين بسبب الهتافات أو الجری وراء الموكب أو الحماس الشديد فی الاستقبال. من یومین أتت التعلیمات صریحة وواضحة... وکانت والدة شاب ذهب إلى الحرب ولم یعد. کلما سألت عنه قیل لها أنه مفقود ولم یحدد موقفه بعد. عام بأکمله مرّ. ضنّوا علیه خلاله بلقب «شهید حرب التحریر». کانت تستجدی ثمن العشاء. لم تجد من یمد لها یده بملمیم... وصلت الوجیعة الی القلب، دفعت رشوة وعملت واسطة ضخمه تمکنت من دخول مستشفى» (القعيد، ۱۹۸۶: ۱۱۱).

متن فوق اشاره به دیدار نیکسون از مصر دارد که بیمارستان‌ها در حالت آماده باش و حالت فوق العاده قرار می‌گیرند و پیش‌بینی می‌شود به خاطر استقبال گسترده از وی، شمار زیادی از مردم مصدوم شوند یا حوادثی غیر مترقبه به وجود آید. به مسئولان و مقامات بیمارستانی دستور داده شده است، افرادی را که در مراسم استقبال از نیکسون به خاطر ازدحام جمعیت مصدوم شده‌اند؛ بی‌چون و چرا پذیرش کنند. در این میان افرادی که واقعا بیمار و تهیدست هستند مورد بی‌مهری و بی‌توجهی کامل قرار می‌گیرند و حتی همراهان مادر یک شهید، مجبور می‌شوند برای پذیرش و بستری مادرشان که حال مساعدی ندارد؛ رشوه پرداخت کنند. این مادر شهید به اندازه‌ای مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته که برای نان شب خود هم محتاج بوده است در حالی که فرزندش شهید جنگ آزادی بود.

### ۲ - ۳ - ۳. سوءاستفاده از عقب ماندگی فکری، عقاید و احساسات روستائیان

نویسندگان رمان های روستایی در بسیاری از موارد فقر، جهل و عقب ماندگی تفکر روستائیان را عامل عدم پیشرفت و شکوفایی جامعه روستایی دانسته اند و انتقادات خود را در این زمینه به شیوه های متفاوت بیان کرده اند. یوسف القعید نیز در این رمان، افزون بر اشاره به فقر و بدبختی روستائیان، مشکل جهل و نادانی فرهنگی و سوء استفاده از عقاید دینی و مذهبی آنان را به شدت مذمت می کند و تأکید دارد جهل و نادانی بویژه از نوع مقدس آن، بزرگ ترین مصیبت بشر است؛ چرا که همه بدبختی های بشر در دنیا و آخرت ریشه در جهالت انسان دارد.

او فقدان آگاهی و نبود خردورزی را خاستگاه بسیاری از بدبختی های انسان، از جمله تبدیل شدن او به چهارپایی برای سواری دادن به حکام مستبد می داند و در واقع به زبان بی زبانی می گوید باید انسان ها از استعمار بیرون آیند.

از اینرو به نظر می رسد رمان "یحدث فی مصر الآن"، بیشتر به یک هجوئیه سیاسی شبیه است که قدرت های ظالم، فرصت طلب، سوء استفاده گر، زورگو و سرکوبگر سیاسی و اجتماعی را محکوم می کند چرا که این قدرت ها به خود حق می دهند حقوق دیگران را مصادره و آنها را از صحنه وجود محو کنند. «این رمان در واقع گریه و سوگواره ای انسانی بر فردی بینوا است که به سختی زندگی می کند و به سختی می میرد. این رمان به سادگی می خواهد بگوید: هیچ چیزی بیش از فقر و جهل نمی تواند برای یک نظام سیاسی امکان مصادره حقوق دیگران و لغو آزادی های شان را فراهم کند» (الشوابکه، ۱۹۹۹: ۷۸).

رمان نویسان روستایی فقر اقتصادی روستائیان را در کنار جهل و جمود فکری آنان به صورت گزنده و نیش دار به اشکال مختلف مطرح و آن را به شکل تلویحی محکوم کرده اند. «فقر و جهل همان چیزهایی هستند که اراده آزادی انسان را از او می گیرند، این دو، انسان را به چارپایی تبدیل می کنند که در اختیار حکومت مستبد قرار می گیرد و حکومت او را به هر سمت و سویی که می خواهد می کشد و او را به هر جا که می خواهد می برد» (الناپلسی، ۱۹۹۲: ۳۴۹).

یکی از مواردی که یوسف القعید در این رمان در جاهای مختلف به آن اشاره می کند به کار گرفتن شرع و دیانت و استفاده ابزاری از دین و مذهب و توسل به اقدامات ضد اخلاقی مانند «تهمت»

۱۴۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال شانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره پیاپی

و «افترا» و دادن نسبت‌های دروغ به مخالفان وضع موجود یا به اصطلاح از نظر ارکان قدرت، افراد یاغی، با هدف از میدان به در کردن و در نهایت حذف آنهاست:

«بحث طویلا عن إمراة یاسم صدفة لم أجدها، سألت المأذون بطریق رسمی ان كان قد عقد قرانا بین رجل اسمه الدبیش وإمراة اسمها صدفة. أكد لی أن هذا لم یحدث. وأفتی إمام المسجد أن اسم صدفة غیر مصری ولا یجوز تسمیة إمراة به. وإن اطلاق کلمة الدبیش کاسم لانسان، نوع من الالحاد والكفر والانسان من خلق الله والدبیش نوع من الحجارة. فكیف نطلقه علی آدمی کرّمه الله ورسوله... الدبیش لا یصلی. نادرا ما یدخل مسجد. فی المرات القلیلة صلی فیها بدا کالسكران ولا یحفظ فی قلبه کلام الله. وفی المآتم یدخن وقت ترتیل القرآن الکریم وهذا محرم فی الشرع الاسلامی. وعندما تحل بالوطن المحن والمصائب لا یدو منفعلا مثل المواطنین الشرفاء.. ویعادی اولاد الناس فی البلد.» (القعيد، ۱۹۸۶: ۱۲۰ - ۱۲۴).

همچنان که از نمونه فوق بر می آید، بهره‌گیری از توجیحات شرعی برای سرپوش گذاشتن بر قتل "الدبیش"، زدن انگ بی‌دینی و بی‌نمازی به او و دیده شدن وی در مسجد در حال بد مستی، حفظ نبودن هیچ سوره‌ای از قرآن، سیگار کشیدن در مراسم ختم و ترتیل قرآن همه و همه از جمله اتهاماتی است که برای توجیه قتل به "الدبیش" به او وارد می‌شود تا ذهن ساده‌اندیش روستائیان از موضوع اصلی منحرف شود. این امر تا جایی پیش می‌رود که ملازمان قدرت از دین و عقاید و احساسات پاک روستائیان برای به کرسی نشاندن حرف‌های خود و از میدان به در کردن مخالفان بهره‌برداری می‌کنند به گونه‌ای که در این رمان، امام جماعت مسجد روستا درباره "صدفه" همسر "الدبیش" می‌گوید: این اسم هرگز جزو نام‌های اصیل مصری نیست و نباید این اسم را روی زنان گذاشت و در نهایت مرگ "الدبیش" را به قضا و قدر ربط می‌دهد و حتی چماق تکفیر به دست می‌گیرد و انتخاب نام "الدبیش" (نام نوعی سنگ نیز هست) برای انسان را نوعی کفر و الحاد به شمار می‌آورد. این در حالی است که همه شهادت‌ها و اظهار نظرها به این بهانه که ممکن است به ناامنی در کشور منجر شود پاک و خون او به راحتی پایمال می‌شود. امام جماعت روستا در نهایت با سوء استفاده از اعتقادات و احساسات روستائیان و جهل و ناآگاهی آنها درباره مسائل پشت پرده مرگ "الدبیش"، این موضوع را به قضا و قدر گره می‌زند و سرنوشت محتوم او را چنین مرگی می‌داند که خدا برایش مقدر کرده است:

## بررسی مؤلفه های ادبیات روستایی در رمان سیاسی... ۴۱۱۱۱

«قال امام المسجد أنه مسجل في اللوح المسطور وان المكتوب على الجبين لا بد وان تراه العين. أدركوا ختام الموقف عندما قال رجل تلقى تعليماً دينياً في شبابه: إنه القضاء والقدر» (همان، ۱۴۳).

نویسنده در این رمان سوء استفاده از جهل و جمود فکری روستائیان و بهره برداری اربابان و ثروتمندان متنفذ در روستا و حتی بکار گرفتن واعظان را در خدمت به اهداف مورد نظر خود به عنوان وعاظ السلاطین و ثناگویان قدرت در جهت استثمار هرچه تمام تر روستائیان ساده دل به تصویر می کشد. بنابراین، خطیبان خناس در این رمان، در جهت منافع مأموران نظامی و اداری دولت و به طور کلی در جهت خدمت به هیمنه اربابان و ارکان قدرت، سخن می رانند و طوری از بی سواد و باورهای مردمی روستائیان بهره برداری و آنها را استعمار می کنند تا در نهایت مجاب شوند مرگ "الدیش" را به قضا و قدر الهی مرتبط سازند و خود را مغلوب و مرعوب آن دانند.

القعيد این نوع نگرش را در رمان خود در دیالوگ مربوط به شهادت دادن فرد فئودال در خصوص قتل "الدیش" با زیبایی هرچه تمام تر اینگونه نمایان ساخته است:

«بعد إذن حضرة الكاتب... لا بد بنكتب ولازم يوصل للمسؤولين الكبار فوق خالص لأنه يهمننا كلنا مصلحه الحكومه وأولاد الذوات، الحكاية تتخلص بكلمة واحدة، الطمع، الفقراء طماعين، اللي ما يمكلش بينظر للى في أيد الآخرين كأنه حق له مع أن المال زائل ويجب على الفقراء أن يتحلوا بالصبر والقناعة والعمل الصالح، علشان يضمنا الآخرة بكل ما فيها» (القعيد، ۱۹۸۶: ۲۳۹).

در این متن فوق؛ شاهی که خود از طبقه زمین داران است و برای ادای شهادت و دفاع از حق و عدالت احضار گردیده است، مصلحت حکومت و یقه سفیدها را بر اجرای عدالت ترجیح می دهد و معتقد است که زیاده خواهی بی دلیل فقرا (الدیش) باعث رخ دادن چنین جنایتی شده است و انگشت اتهام را به سمت مظلوم می گیرد. وی در ادامه، از جهل و باور مردم ساده دل روستایی به قناعت و صبر و کار نیک سوء استفاده می کند و از آنان می خواهد با وضعیت موجود کنار بیایند تا آخرت خود را بسازند و هرگز چشم به مال و مقام دنیایی نداشته باشند. در یکی دیگر از دیالوگ ها رئیس دفتر کارگران باربری که وظیفه اش حمایت از حقوق کارگران روزمزد است، به همکاران "الدیش" که برای پیگیری سرنوشت و مطالبه حقوق او آمده اند؛ می گوید: پیگیری قتل الدیش چیزی جز زحمت و

درد سرندارد و بگذارید دولت خودش به این مساله رسیدگی کند، هر کسی از شماها باید اول به فکر خودش و زندگی و شغلش باشد، الدیش هم خدایی دارد که به فکرش هست.

«یا جماعة لیه تتعبوا نفسکو، حکایة الدیش دی مافیش وراها إلا وجع الدماغ، سیوا الحکومة تتصرف فی الموضوع، کل واحد فیکو یهتم بنفسه و بحیاته و شغله أولا الدیش له رب یرحمه» (القعيد، ۱۹۸۶: ۴۷).

بهره برداری از دین و مذهب برای توجیه و سرپوش گذاشتن بر فساد و انحراف حاکمان و مشروعیت بخشی به حکومت و سیطره حکام و از آن بدتر برخورد رسانه‌های تحت امر حاکمیت با فرهنگ به مثابه یک کالای قابل فروش برای فریب افکار عمومی و خدمت به اهداف و منافع حاکمیت و دادن صبغه شرعی و مذهبی به آن؛ طنز تلخی است که القعید در حواشی و پاورقی‌های رمان مذکور با زبان و شیوه‌های مختلف به آن اشاره کرده است. غالی شکری از ادیبان و اندیشمندان جهان عرب در این خصوص می‌گوید: «نظام وقت حاکم بر مصر در سخنان به ظاهر زیبای خود وعده رفاه و آسایش و اهداف متعالی را در لفافه شعارها مطرح می‌کرد و وعده‌های فریبنده می‌داد تا از این طریق به تخریب توده سرکوب شده بپردازد و از آنجا که دین در روح و روان مردم اثرگذار بود آن را به کار می‌گرفت. از این رو، در این برهه دین به عنوان یک سلاح بسیار کارآمد برای واداشتن مردم به سرسپردگی و فرمانبرداری در برابر حاکمان تبدیل می‌شود (شکری، ۱۹۹۷: ۲۰۱).

القعید در این رمان چهره ریا و تزویر و استفاده ابزاری زورمندان و زرداران و طبقه فئودال جامعه از دین و مذهب را به خوبی در بسیاری از دیالوگ‌ها به تصویر کشیده است. او از گفتگویی که میان دکتر، افسر و دهمدار در این رمان صورت می‌گیرد؛ به مخاطب القا می‌کند گروه ملاکان بزرگ و بانفوذ که مزدور حکومت هستند برای رسیدن به منافع خویش و حفظ و استمرار این منافع از پوشش دین استفاده می‌کنند.

در یکی از دیالوگ‌ها پزشک بهداری روستا، بر میزان تأثیر دین در دل کشاورزان روستای "الضهریه" تأکید و از این موضوع در جهت تثبیت واقعیتی که به سود منافع ملاکان بزرگ و بانفوذ است؛ بهره برداری می‌کند. در مکالمه‌ای که میان شخصیت افسر و پزشک رد و بدل می‌شود و افسر درباره عوامل انقلابی که ممکن است حین تحقیق در خصوص قتل "الدیش عرایس" کارگر مزارع کشاورزی مشکلات و دردسرهایی ایجاد کنند، می‌پرسد. پزشک از این سؤال خنده‌اش می‌گیرد و خطاب به افسر می‌گوید:

## بررسی مؤلفه های ادبیات روستایی در مان سیاسی... ۴۳۱۱۱

«أنت فی ریف مصر سنة ۱۹۷۴، عمل سیاسی نو، تجمعات نو، مواقف جماعیه نو، وعی اجتماعی نو، الحكومة حكومة والشعب شعب، والعشرين الف إلی هنا شعارهم معروف، قال الله تعالی فی کتابه الکریم وهو أصدق القائلین «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الأمر منکم» واحنا أولى الأمر إلی قصدم القرآن طبعاً، مش حاکنمک عن الشعور الدینی فی الریف» (القعيد، ۱۹۸۶: ۱۲۷).

بر اساس این طرز تفکر و معادله همیشه حق با حاکم است و اوست که فقط در برابر خدا در خصوص نحوه رفتار با رعیت خویش، مورد بازخواست قرار می گیرد نه در برابر خود رعیت چرا که وظیفه ای برای پاسخ به رعیت احساس نمی کند. این گفتمان غالب و رایج از دین و تأثیر شگرف آن بر دل و جان مردم، بویژه بر کشاورزان روستایی و افراد فقیر و بینوا که زیر چرخ فقر و ناداری له می شوند؛ نهایت بهره برداری را انجام می دهد و آنگونه که القعيد تأکید می کند در زمانه شکست، تسلیم، همراهی و فرمانبرداری هیچ کس اعتراض نمی کند زیرا شعار و دستاویز قرار دادن پیروی از «اولی الامر» دیگر جایی برای شک و تردید و اعتراض باقی نمی گذارد. نویسنده در این مان، به مصادیق بارز این نوع طرز تفکر در خطبه های امام جماعت روستا و خطیب جمعه اشاره می کند و به شیوه ای طنزآلود و گزنده مقایسه ای طولانی میان اوضاع و احوال فرد ثروتمند خوشگذران و فقیر مسکین انجام می دهد.

### ۲ - ۳ - ۴. روستائیان بازبچه وعده ها و سیاست های عوام گرایانه

یوسف القعيد در بخش هایی از مان خود به سوء استفاده سیاستمداران از روستائیان ساده دل و بهره گیری از سیاست های پوپولیستی و دادن وعده های فریبنده به آنها اشاره می کند و در واقع از رفتار کاسبکارانه و دکان باز کردن سیاستمداران برای بهره برداری از جهل و ساده اندیشی روستائیان پرده بر می دارد.

«ما تکلمش عن مرور الموکب زیارة الضیف الامریکی؟ واحنا ایش عرفنا بالأمر دی یا حضرة الضابط. لَمَا یكون فیہ موکب معدی بنفرح لأنهم ییلومنا من الغیطان والبیوت. نروح نقف. نهتف زی ما یقولوا لنا بالضبط وبعدين نرجع. کل واحد یأخذ نصف جنيه علشان الشغلانة دی. وفي بعض المواكب المهمة بیوزعوا علينا اکل وشای وسجایر» (همان: ۷۰)

نویسنده در مقطعی از رمان هنگام استقبال از نیکسون، به تهییج و تحریک توده‌های کم سواد جامعه برای مشارکت در این مراسم به‌عنوان سیاهی لشکر و تبلیغات گسترده‌ای که حاکمیت با اذتاب خود در این زمینه به راه انداخته است تا به اهداف و خواسته‌های سیاسی و حزبی خود نائل شود؛ اشاره می‌کند و آن را به خوبی به تصویر می‌کشد توجه به دیالوگ رد و بدل شده میان افسر بازپرس و "الغلبان" دوست "الدیش" هنگام عبور کاروان نیکسون به خوبی، منعکس کننده بهره‌برداری از جهل و ساده اندیشی روستائیان و مشکلات و دغدغه‌های واقعی کشاورزان و سادگی آنهاست. القعید در این رمان با اشاره به بهره‌برداری از سادگی مردم برای مشارکت در این مراسم، صداقت و صمیمیت آنها برای سر دادن شعارها و برافراشتن پارچه نوشته‌هایی در تعریف و تمجید از اقدامات حکومت برای این سفر و دریافت اندکی پول برای این کار، سعی دارد مفاهیمی نظیر استبداد و آزادی دروغین و به اصطلاح وجود دمکراسی را برای مخاطب تصویر سازی می‌کند. از نظر نویسنده به راه انداختن این نوع جنجال و هیاهو درباره سفر نیکسون یک کار تبلیغاتی و دادن آزادی به مردم به مثابه یک سراب است. او بر این باور است که آزادی اعطا شده در واقع مانند پرنده‌ای بال و پر شکسته در قفس است که نمی‌تواند افق‌های دور دست را نظاره گر باشد. از این رو، همسر "الدیش" کارگر فقیر روستایی، به مانند فرد بیماری به تصویر کشیده شده است که آه و ناله سر می‌دهد اما کسی ناله‌های او را نمی‌شنود. نویسنده با اشاره به کاخ آمال و آرزوهایی که اهالی روستای "الضهریه" در خصوص بهره‌مندی از امتیازات سفر نیکسون و دمکراسی آمریکایی برای خود بنا کرده اند؛ به فریب و ترفند رسانه‌ها و تبلیغات سیاسی برای گول زدن افکار عمومی اشاره می‌کند تا جایی که عبور کاروان نیکسون از نزدیکی روستا به حدی بزرگنمایی می‌شود که توسط نویسنده دستمایه طنز و تسمخر قرار می‌گیرد.

«قيل ان مرور الكبار بالبلاد في القحط، يحوّل الجفاف إلى خضرة والكساد إلى عمل والفقر إلى غنى. والجوع كل يوم إلى شبع وامتلاء. الرخاء الامريكي عن الباب يطلب الإذن بالدخول. هكذا سمع الناس في البلد. قيل ان الموكب سيتوقف في البلاد سترمي الأوراق المالية من فئه العشرة جنيهاً مثل حبات الارز.. وأن البلد التي ستفوق باقي البلدان الأخرى في الاستقبال. ستكون لها مكانة خاصة فيما بعد. سمعوا أن رئيس إحدى القرى فكر في تغيير إسمها لكي يكون قرية نيكسون... قدّم لسكان المدن احلامهم، الويسكي والسجائر المستوردة والملابس الجاهزة وعقاقير الجنون في السفن الراسيه في الموانئ» (القعيد، ۱۹۸۶: ۳۶).

## بررسی مؤلفه های ادبیات روستایی در رمان سیاسی... ۴۵

طبق مفهوم این متن، مردم آلت دست و رام سردمداران حکومت هستند و آنها با گستردن دام فریب و تبلیغ و دادن وعده های پوچ و دهن پرکن، به تهییج و تحریک ساکنان روستای "الضهریه" برای مشارکت در مراسم استقبال از نیکسون به عنوان سیاهی لشکر می پردازند و روستائیان نیز به مانند موم صدها صورت می پذیرند و تابع بی چون و چرای آنها هستند. روستائیان بدون اینکه بدانند اصل ماجرا چیست فقط کف می زنند و هلهله و هورا می کشند. تعبیری چون "حَوْل الجفاف إلى خضرة والكساد إلى عمل والفقر إلى غنى"، "الجوع كل يوم الی شبع وامتلاء"، "الرخاء الامریکی عن الباب یطلب الإذن بالدخول" و ... مؤید بازیه قرار دادن مردم و سیاست های پوپولیستی سیاستمداران است. همسو با مفهوم منفی پوپولیستی نویسنده از مقوله توسعه نیافتگی، ایستایی، سکون در روستا، قیل و قال و ولوله ای که در میان مردم در خصوص سفر نیکسون و دستاوردهای آن و احتمال عرضه نوآوری ها در زمینه های مختلف به راه افتاده است؛ به خوبی بهره می گیرد و کاخ آمال و آرزوهایی را که روستائیان بابت این سفر برای خود بنا کرده اند به تصویر می کشد و در نهایت از فریبکاری، دروغ و گمراه سازی روستائیان و منحرف کردن اذهان آنان از مقاصد و نیات ارکان قدرت پرده بر می دارد.

### نتایج مقاله

از آنچه گفته شد می شود چنین برداشت کرد که یوسف القُعیّد در خصوص به تصویر کشیدن جامعه روستایی در ادبیات معاصر مصر با تبیین ابعاد گوناگون روستا، تبخّر خاصی نشان داده است. زمینه و عرصه غنی روستا، برای این نویسنده که خود روستازاده است و فضای روستا را با گوشت و خون خود لمس کرده است؛ دریایی بی کرانه به شمار می آید. القُعیّد روستا را به عنوان عنصر مکان انتخاب کرده است که می شود در آنجا ظلم نظام ارباب و رعیتی و سرمایه داری و بهره کشی از طبقه زحمتکش جامعه را عینی تر نشان داد. وی توانسته است ساختار طبقاتی روستا، بافت و اوضاع اجتماعی و اقتصادی روستا، فقر و کمبود امکانات، جهل و بی-سوادی، باورهای مردمی را به خوبی تشریح کند و با آگاهی کاملی که از وضع روستا دارد به طور شفاف و بی پرده مسائل و مشکلات جامعه و فضای ظلم و ستم بر قشر فرودست توسط طبقه فرادست را به تصویر کشد.

نویسنده با شیوه و سبکی واقع‌گرایانه به خلق شخصیت‌های رمانش در محیط روستا پرداخته و با تعمیم محیط کوچک روستا و معرفی آن به عنوان مشتی از خروار، به نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر مبادرت کرده است بطوری‌که ارتباط میان واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و آثار ادبی و دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های نویسنده؛ امری انکار ناپذیر است.

محتوای داستان با نوع ادبیاتی که برای رساندن پیام به مخاطب انتخاب کرده کاملاً در ارتباط است. پایه‌ریزی حوادث رمان در قالب معادلات، مسائل عینی و ملموس جامعه شخصیت‌پردازی بسیار دقیق و نفوذ به لایه‌های زیرین شخصیت‌های رمان و بیان واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه مصر از رهگذر این شگرد و ترفند، در هم آمیختن احساسات و عواطف با یکدیگر و استفاده از رویداد، زمان، مکان و بهره‌گیری از دیالوگ‌های مناسب از دیگر خصوصیات نگارش داستان‌ها است.

بررسی مؤلفه های ادبیات روستایی در رمان سیاسی... ۴۷\|\|

### کتابشناسی

انوشه، حسن. (۱۳۸۰). **دانشنامه ادبی فارسی**؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه.

طوسی، علی اکبر. (۱۳۹۸). **جامعه روستایی در ادبیات معاصر ایران با تکیه بر رمان (تبیین جامعه شناختی)**؛ تهران: نشر لویه.

الراعی، علی. (۱۹۹۱). **الرواية في الوطن العربي**؛ الطبعة الاولى، القاهرة: دار المستقبل العربي.

الشكري، غالي. (۱۹۹۷). **الثورة المضادة في مصر**. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

الشوابكة، سمیه سلیمان. (۱۹۹۹). **محمد يوسف القعيد روآئياً؛ الجامعة الأردنية**، رسالة الماجستير في اللغة العربية وآدابها.

العالم، محمود امين. (۱۹۸۸). **التاريخ والفن في ثلاث روايات مصرية؛ بيروت:**

الهيئة المصرية العامة.

القعيد، يوسف. (۱۹۸۶). **يحدث في مصر الآن؛ القاهرة:** دار المستقبل العربي.

الموسوي، محسن جاسم. (۱۹۹۰). **رواية النص خطاباً نقدياً في الكتابة العربية المعاصرة؛**

العراق: الكتاب العربي.

النايلسي، شاکر. (۱۹۹۲). **مباهج الحرية في الرواية العربية؛ بيروت:** المؤسسة العربية للدراسات

والنشر والتوزيع.

وادی، طه. (۱۹۹۶). **الرواية السياسية؛ الطبعة الاولى، القاهرة:** دار النشر للجامعات المصرية.

اليسوعی، کامبل، الاب روبرت ب. (۱۹۹۶). **اعلام الادب العربي المعاصر؛ المجلد الثاني، الطبعة**

الاولی، بیروت: الشركة المتحدة للتوزيع.

Dickinson, William B.; Cross, Mercer. (1973). **Watergate: chronology of a crisis**, Polsky,

Barry.